



## بررسی تأثیر «جهالت» در عقود معاوضی\*

علی ظفر یوسفی\*\*

### چکیده

تحقیق حاضر به موضوع بررسی جهالت و تأثیر آن در عقود معاوضی از منظر فقه امامیه و فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان پرداخته است و این مطلب مورد تحلیل قرار گرفته است آیا جهالت مطلقاً در صحت عقد تأثیر می‌گذارد یا در بعضی موارد؟ منظور از جهالت مورد بحث، جهالت مطلق نیست، بلکه جهالت نسبی است و نشان می‌دهد که جهالت در اکثر موارد، صحت عقود معاوضی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فقهای امامیه، اکثراً دلیل بر تأثیر جهالت را که نتیجه‌اش بطلان یا فساد عقد است، غرری بودن بیع مبنا قرار داده‌اند. در مواردی که غرر صدق نکند، جهالت نیز مؤثریتی نخواهد داشت. در فقه حنفی و در قانون مدنی نیز به پیروی از فقه حنفی یک معیار مشخصی را برای تأثیر جهالت در عقود معاوضی در نظر گرفته‌اند و آن اینکه اگر جهالت به قدری باشد که «فاحش» گفته شود، معامله را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در غیر آن، معامله درست خواهد بود. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی، توصیفی انجام شده است؛ به این بیان که در ضمن جمع‌آوری نظریات حقوقی و فقهی، به تجزیه و تحلیل آن‌ها نیز پرداخته شده است.

**کلید واژه‌ها:** جهالت، عقد، قانون، فقه، بیع، اجاره.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵.

\*\* دانش‌پژوه دکتری فقه و معارف اسلامی، گرایش تفسیر و علوم قرآن.



## مقدمه

یکی از موضوعاتی که انسان‌ها همواره با آن سروکار دارند و تقریباً نظم جامعه انسانی به آن وابسته است، معاملات است؛ معاملات جزء لاینفک زندگی انسانی بوده و برای جلوگیری از هرج و مرج در داد و ستدها، قوانین و مقرراتی تنظیم شده است که طرفین تعهد در حین قرارداد، ملتزم به آن باشند. مواردی هم هستند که بر صحت و یا بطلان عقود تأثیر دارند که یکی از این موارد جهالت است. جهالت به این معناست که در اوصاف عقود معاوضی، نوعی جهالت وجود داشته باشد. در باب بیع، مشتری یا بایع معامله‌ای انجام داده است که در یک قسمت از این معامله که به ضرر بایع یا مشتری است، یکی از طرفین ادعا کند که قبل از معامله به آن علم نداشته است یا در باب اجاره، اوصاف عین و منفعت یا مدت اجاره با مجهولیت همراه باشد.

### ۱. تأثیر جهالت در عقد بیع

به نظر برخی از حقوق دانان (رفیعی، ۱۳۷۸: ۱۸۵) مورد معامله در عقود معاوضی شامل ثمن و مضمن است؛ یعنی وقتی از مورد معامله بحث می‌شود که باید دارای شرایطی باشد، هم ثمن را شامل است هم مضمن را و فرق بین هر دو اعتباری است. اگر چه در عرف ثمن با پول تعیین می‌گردد اما تعیین کالا به جای ثمن نیز ایرادی ندارد.

#### ۱.۱. تأثیر جهالت بر ثمن

طبق دیدگاه فقهای امامیه، جهالت در ذات، وصف و مقدار ثمن، بر صحت معامله تأثیر دارد و فقها برای بطلان این معامله به خاطر جهالت در ثمن، استدلال روایی کرده‌اند. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۰۷) یکی از آن روایات<sup>۱</sup> از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> است که آن حضرت اکراه داشت که لباسی به یک دینار بخرد و یک درهم آن را استثنا نماید. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۱۶) از طرف دیگر، جهل به ثمن، منجر به غرر می‌گردد و نظر به حدیث

۱. عن جعفر عن ابیه علیهما السلام: انه کره ان یشتري الثوب بدینار غیر درهم، لانه لا یدری کم الدینار من الدرهم. (کلینی، کافی، ج ۵: ۱۹۷)

بعضی گفته‌اند این روایت، دلالت بر فساد بیع به خاطر جهالت در ثمن ندارد، بلکه روایت مذکور حرمت تکلیفی چنین معامله‌ای را می‌رساند نه حرمت وضعی را. اینکه بعضی گفته‌اند، نهی در باب معاملات، انصراف به حکم وضعی دارد، درست نیست. (ر.ک: قمی طباطبایی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۳۰)



غرر، این معامله باطل خواهد بود. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۲۹۲) بعضی گفته‌اند مسئله بطلان معامله به سبب جهل به ثمن، یک امر اجماعی و اتفاقی بین فقهای امامیه است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۴۰۷) از میان این فقها، از ابن جنید نقل شده است که ایشان معتقد بوده که اگر مقداری از ثمن نزد یکی از متعاقدين معلوم باشد، خللی به صحت عقد وارد نمی‌کند. (ابن جنید، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۸۲)

### ۱.۱.۱. جهل در ذات ثمن

جهالت در ذات ثمن این است که مثلاً در قدیم، ثمن رایج طلا و نقره یا درهم و دینار بود؛ طلا و نقره از نگاه ارزش، تفاوت زیادی با هم دارد و اگر شخصی، خانه‌ای را در مقابل ثمنی بفروشد و مشتری یا بائع مشخص نسازد که در مقابل طلا فروخته یا نقره، در این حال، با توجه به اینکه ذات و جنس ثمن معلوم نیست، معامله غرری خواهد بود و طبق حدیث «نهی النبی عن الغرر» معامله باطل است. (امام خمینی، پیشین: ۳: ۳۴۷)

صورت دیگر جهالت در ثمن این است که جزء نامعلومی از ثمن را استثنا کند. مثل اینکه مشتری بگوید این مال را به قیمت ده هزار درهم خریدم مگر یک قسمتی از آن درهم شامل ثمن نیست. (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۷۸)

یکی دیگر از موارد جهالت ثمن این است که برای یک مبیع، دو قیمت بگذارد و این تفاوت قیمت، در ادای ثمن در حال و آینده باشد. مثلاً بائع بگوید این مال را برای تو می‌فروشم اما اگر ثمن را فعلاً پرداخت کردی، به قیمت ده درهم می‌دهم اگر نسیه خواستم به بیست درهم. یا بین دو مدت فرق بگذارد، مثلاً اگر در یک ماه خواستی، ده درهم اگر دو ماه خواستی بیست درهم. طبق نظر برخی فقها. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۳) این معامله باطل است، چون مردد بودن ثمن، بین اقل و اکثر، مستوجب جهالت در معامله است.

در فقه حنفی نامگذاری ثمن و معلوم بودن آن، از ارکان عقد بیع است و اگر ذات آن مجهول باشد، عقد را فاسد می‌سازد. (مرغینانی، ۱۴۱۸ق، ج ۹: ۱۸۸) در شهری که چند نوع پول از جنس مختلف رواج داشته باشد و اگر یکی غالب باشد که در صورت اطلاق ثمن، انصراف به همان دارد و عقد درست است، اما اگر رواج پول‌ها، یکسان باشد، اگر معین<sup>۱</sup>

۱. اینکه کالا یا ثمن معلوم نباشد، شکی نیست که نتیجه اش جهالت عقد خواهد بود اگر ثمن یا مثنی معین نبوده و مردد و مبهم باشد آیا باز هم نتیجه اش جهالت عوضین خواهد بود؟ به نظر حقوقدانان بین



نکند که طلا باشد یا نقره، درهم باشد یا دینار، در این صورت، بیع به نظر حنفی‌ها، فاسد می‌گردد، چون منجر به جهالت است و معامله نیز غرری خواهد بود. (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵: ۱۸۵)

در قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۰۳۵ آمده که «...لازم است ثمن معین و معلوم بوده و علم تام به آن حاصل شده باشد». مطابق این شرایط، تعیین ثمن این است که معلوم کند در برابر چه چیزی خرید و فروش صورت می‌گیرد، یعنی عوض ممکن است پول باشد یا اشیای دیگر، باید جنس آن معین باشد. در ماده ۱۰۳۷ یکی از شرایط انعقاد عقد را تعیین ثمن دانسته است. بنابراین واضح است که نظر به قانون مدنی افغانستان، جهالت در ثمن در صحت عقد تأثیر دارد و می‌تواند عقد را فاسد نماید.

### ۱.۱.۲. جهالت در وصف ثمن

در فقه امامیه، یکی از شرایط ثمن این است که از نگاه وصف، معلوم باشد. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۴۵۹؛ شهید ثانی ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۸۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۲۰۶) یعنی با بیع علم به صفت ثمن داشته باشد و مشتری نیز وصف آن را معلوم نماید.

وصف ثمن به این معناست که از نگاه نقود رایج، یکی را به طور صریح ذکر نماید که در مقابل کدام پول، می‌خواهد خرید و فروش انجام دهد؟ مثل اینکه در بعضی شهرهای نزدیک مرز پاکستان در افغانستان، هم روپیه پاکستانی رایج است، هم پول افغانی.

در فقه حنفی اگر مشتری در وقت عقد، وصف ثمن را مجهول و مطلق گذاشته باشد و بیان نکند که جنبه عثمانی یا فرانسوی... در این فرض، عقد بیع فاسد است، چون وصف پول، جهالت دارد و این جهالت مفضی به منازعه خواهد شد، زیرا با بیع می‌خواهد ثمن بیشتر باشد و مشتری می‌خواهد کمتر از آن را پرداخت نماید، اما اگر بعد از عقد و قبل از متفرق شدن از مجلس عقد، صفت ثمن را تعیین و جهالت را رفع کند، عقد صحیح است<sup>۱</sup> و نیاز به تجدید ندارد. (مرغینانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۲۲)

۱. بهام و جهل، تساوی برقرار است زیرا در هر کدام باید مبیع معلوم و معین باشد. (ر.ک: طاهری، حبیب الله، ج ۴: ۵۸)

۱. در فقه حنفی، بین «فاسد» و «باطل» فرق است؛ باطل آن است که به لحاظ اصل، دارای مشروعیت نیست و اما فاسد چون به لحاظ اصل مشروع است و به لحاظ وصف مشکل دارد، اما این جهالت در وصف



مطابق ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی افغانستان، برای ثمن شرط است که معین و معلوم و علم تام به آن حاصل شده باشد. بنابراین، حکم معین و معلوم بودن این را می‌رساند که ثمن باید مجهول نباشد، یعنی طرفین بدانند که در مقابل مبیع، با کدام واحد پولی رایج دارند معامله می‌کنند یا اگر عوض اشیاء دیگری باشد، باید تعیین و مشخص گردد. اگر شرط معلوم و بودن و معین بودن مراعات نگردد و وصف ثمن جهالت داشته باشد، عقد فاسد خواهد بود.

### ۱.۱.۳. جهالت در مقدار ثمن

در فقه امامیه، قبل از انعقاد عقد، باید طرفین معامله، مقدار ثمن را معلوم کنند و این یکی از شرایط اساسی مورد معامله است. (حلی ابن فهد، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق: ۲۸۵) اگر اندازه پول معلوم نباشد، معامله منجر به جهالت و غرری خواهد بود که غرر در معامله باطل است.

به طور مثال اگر کسی بگوید این خانه را در مقابل ثمن زیاد خریدم یا بگویند بعد از عقد، تعیین ثمن بر عهده بایع باشد یا مشتری باشد، یعنی قیمت‌گذاری را برای یکی از طرفین عقد واگذار کنند، در همه این موارد، جهالت مضر به صحت معامله است و آن را باطل می‌کند.

همچنین استثنای مقدار نامعلومی از ثمن نیز باطل‌کننده عقد است؛ اگر مشتری بگوید که این لباس را به قیمت هزار درهم می‌خرم جز یک دینار آن، یعنی دیناری که از جنس درهم نیست، استثنا گردد چون درهم و دینار، تفاوت قیمت دارند، لذا این معامله طبق دیدگاه فقهای امامیه - باطل است. (طوسی ۱۳۸۷، ج ۲: ۹۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۱)

شیخ انصاری راجع به شرط علم به میزان ثمن، نوشته است بیع بدون تعیین ثمن و یا به حکم مشتری، اجمالاً باطل است و به نقل از سرائر نوشته است که بیع بدون تعیین ثمن، بدون هیچ اختلافی در میان مسلمان‌ها، باطل است. دلیل آن حدیث غرر و روایات خاصه‌ای نیز هست که دلالت می‌کند بر شرط تعیین مقدار ثمن در عقد بیع. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۳۰۵)

---

قابل رفع است. اما در یک صورت، عقد فاسد قابل تصحیح نیست و آن اینکه فساد عقد به حدی باشد که در اصل و ذات عقد تأثیر بگذارد؛ به تعبیر کاسانی فساد آن قوی باشد. (کاسانی، بدایع الصنائع، ج ۵: ۳۰۰)



صاحب حدایق از فقهایی است که قول مشهور را قبول ندارد و می‌گوید آنچه مشهور است، با روایت رفاعه تطابق ندارد. به صحیح رفاعه بن نخاس استدلال کرده است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۴۶۱) آیت الله خویی نیز معامله این چینی را بلا اشکال می‌داند. (توحیدی، بی‌تا، ج ۵: ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱)

به نظر می‌رسد آنچه را که مرحوم آیت الله خویی و صاحب حدایق استدلال کرده‌اند، اقرب به واقع است، زیرا از یک طرف، بدون نیاز به تأویل صحیح مذکور، می‌توان به همان عمل کرد که ظاهر روایت، بیع به حکم مشتری است، اما مشتری قیمت را کمتر از آنچه که عادلانه بوده، تعیین کرده است؛ یعنی اصل بیع زیر سؤال نرفته است. ثانیاً بسیاری از موارد در معاملات عصر کنونی که قیمت‌های بسیاری از اشیاء معلوم است، نزاع و ابهام زیادی به وجود نمی‌آید که سبب غرری شدن معامله گردد. اینکه اصحاب به روایتی غیر صحیح مثل غرر عمل کرده‌اند، یا روایت صحیح مثل رفاعه را متروک گذاشته‌اند، نظر به مبانی آیت الله خویی، عمل مشهور حجیت ندارد<sup>۱</sup> و شهرت روایی و عملی نیز از منظر ایشان دارای حجت نیست یا اعراض مشهور از یک روایتی سبب ترک عمل به آن حدیث نیست. (واعظ حسینی بهسودی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۶۶)

در فقه حنفی چنان که گفته شد یکی از شرایط صحت بیع، معلوم بودن ثمن است که این معلوم و معین بودن، شامل مقدار، وصف و ذات ثمن می‌گردد؛ همان طوری که جهالت در وصف ثمن موجب فساد عقد می‌گردد، در مقدار ثمن نیز به نظر فقهای حنفی (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ۱۶۴) موجب فاسد شدن عقد می‌گردد.

جهالت در مقدار ثمن آن است که بایع و مشتری، اندازه ثمن یا عوض را معین نکنند و بر یک مبلغ نامعلومی قرارداد کنند. مثل اینکه بایع و مشتری توافق کنند که بعد از عقد مقدار قیمت را به قضاوت شخص دیگری بگذارند و این موجب منازعه خواهد شد، زیرا ممکن است آن شخص دیگر قیمتی را تعیین کند که نتواند رضایت طرفین را جلب نماید یا چیزی را به قیمت آن بفروشد، در حالی که معلوم نیست قیمت آن در بازار چند است. همچنین اگر شیئی را در مقابل یک پیمانانه گندم یا دو پیمانانه جو بفروشد درحالی که

۱. برای همین است که مرحوم خویی، در دانش رجال، عقیده دارد که مشایخ الاجازه باید شخصا توثیق شوند، اگر چه ثقة بودنشان مشهور باشد، در غیر آن ثقة نخواهند بود. مثلاً احمد بن محمد بن حسن بن ولید از مشایخ الاجازه است (از اساتید شیخ مفید)، اما چون توثیق خاصی راجع به ابن‌ولید نیامده، لذا از نظر مرحوم خویی، اعتبار ندارد. (معجم رجال الحدیث ج ۱ ک ۷۳؛ ج ۳: ۴۴)

پیمانه‌ها با هم اختلاف دارند، لذا در همه این موارد تا مقدار ثمن و پول معین نگردد، عقد فاسد است. همچنین اگر مقداری نامعلومی از ثمن را استثنا کند باز هم به نظر فقهای حنفی عقد فاسد می‌گردد. مثل اینکه چیزی را به قیمت صد هزار درهم قیمت‌گذاری نماید، اما بگوید ده دینار از ثمن استثنا گردد که این استثنای مجهول، مفضی به منازعه می‌گردد و بر صحت عقد تأثیر می‌گذارد. (سمرقندی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۶)

در قانون مدنی افغانستان با عنایت به ماده ۱۰۶۲ چنین به دست می‌آید که تعیین مقدار و مشخص کردن اندازه ثمن، امر حتمی و از شرایط معامله است و در صورت عدم تعیین مقدار ثمن، معامله فاسد است.

فقره ۲ ماده ۱۰۶۲ در مورد بیع مطلق<sup>۱</sup> مقرر داشته است که تعیین ثمن به پول نقد حتمی است. فقره ۲ ماده مذکور نوشته است که در صورت موافقه به تعیین ثمن به نرخ بازار، اگر بازار دچار نوسان باشد به زمان و مکانی اعتبار داده می‌شود که مبیعه در آن تسلیم مشتری گردیده باشد و اگر در آنجا بازار وجود نداشته باشد، به نرخ بازاری که عرف به عمومیت آن حکم نماید، اهمیت داده می‌شود.

در این زمان، چون نرخ‌ها معمولاً از طرف شهرداری‌های کشورها مشخص می‌گردد مگر در صورت نوسان زیاد بازار- لذا نمی‌توان گفت عدم تعیین ثمن مطلقاً موجب نزاع و جهالت می‌گردد، مگر اینکه شیء مبیع از چیزهایی باشد که خارج از نرخ شهرداری باشد، مثل قیمت گوسفند و گاو زنده که بستگی به حدس و گمان فروشنده دارد.

## ۲.۱. تأثیر جهالت بر مبیع

### ۱.۲.۱. جهالت در ذات مبیع

در فقه امامیه، مبیع یا موضوع بیع، باید معلوم و مشخص بوده و ابهام، تردید و جهالت نداشته باشد. اگر بایع بگوید: من آنچه را در جیب من است یا در خزانه من قرار دارد یا آنچه از پدرم به ارث برده‌ام در مقابل فلان مقدار پول فروختم و مشتری هم نمی‌داند که در جیب و خزانه او چه چیزی وجود دارد و از ارث او نیز مطلع نباشد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۶) این نوع معامله باطل است.

۱. بیع مطلق، بیعی است که در آن ثمن (پول) در مقابل عین (مال) معامله می‌گردد. (ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی افغانستان و ماده ۱۲۰ مجله الاحکام)



در فقه حنفی، جهالت در مبیع نیز موجب در صحت عقد بیع تأثیرگذار است و آن را فاسد می‌سازد. مثل اینکه کسی بگوید تمام این خانه را که اعم از چهارپایان، آرد و لباس‌هاست، فروختم، درحالی که مشتری دقیقاً از این وسایل اطلاعی ندارد؛ این عقد فاسد است، زیرا مبیع جهالت دارد و دیگر به دلیل اینکه اگر فروش تمام وسایل خانه مجاز باشد، فروش تمام آنچه در شهر و قریه هست نیز مجاز خواهد شد و همچنین به جواز فروش دنیا و مافیها نیز خواهد رسید، اما فروش تمام وسایل یک اتاق به صحت عقد ضربه نمی‌زند. مثلاً اگر بگوید تمام وسایل و ابزار این اتاق را فروختم... چون جهالت در این مورد، قلیل است، اگر چه مشتری بدان علم نداشته باشد. (ابن نجیم، ۱۳۸ق، ج ۵: ۲۹۵)

قانون مدنی افغانستان، به پیروی از فقه حنفی، در قسمت شرایط عمومی عقود، ماده ۵۸۲ به صراحت ذکر کرده است که باید موضوع وجبیه، معین و معلوم باشد که مانع جهالت فاحش گردد. واضح است که طبق فقه حنفی، هر عقدی که منجر به نزاع گردد، آن عقد دارای اشکال است. در ماده ۱۰۳۸ در مورد شرایط خاص مبیع، نگاشته است که «مبیعه باید موجود، مال دارای قیمت و مقدور التسلیم بوده و نزد مشتری طوری معلوم باشد که مانع جهالت فاحش گردد». علم مشتری به موضوع عقد، به این معناست که از جهات مختلف آن علم تام داشته باشد مثل علم مشتری به ذات مبیع، اوصاف و مقدار آن.

### ۱. ۲. ۲. جهالت در وصف مبیع

در فقه امامیه، در عقد بیع، علم به اوصاف مبیع یکی از شرایط صحت آن است. طرفین باید علم به موضوع بیع داشته باشند تا معامله از غرری بودن خارج گردد، زیرا صفات مختلف مبیع، سبب اختلاف در قیمت آن است. (غروی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۲۱۴)

در وصف مثنی، در اشیاء گوناگون نمی‌توان یک معیار مشخصی ارائه دارد، بلکه هر متاع و هر موردی باید از موارد دیگری متمایز گردد تا از صفات آن رفع جهالت گردد. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۸۱)

بعضی از فقیهان امامیه، معیار در این مورد را عرف دانسته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۲: ۴۰۸)

شیخ اعظم انصاری گفته است معیار ما در این مورد غرر عرفی است. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۸۹)





در فقه حنفی، یکی از شرایط مبیع آن است که مبیع از نگاه وصف، معلوم و معین باشد و جهالت صفت مبیع، مانع مشروعیت بیع است. (شیخ نظام و دیگران، ۱۴۱۱ق، ج ۳: ۳) مثلاً اگر کسی بگوید گوسفندی از میان این گوسفندان را در مقابل فلان مبلغ، برایت فروختم یا لباسی از این دست لباس‌ها را در برابر فلان مقدار پول فروختم، این معامله در فقه حنفی فاسد است، زیرا نوع یا صفت مبیع معلوم نگردیده است و این عدم تعیین وصف، منجر به منازعه خواهد شد، لذا بیع فاسد است.

در قانون مدنی افغانستان ماده ۱۰۳۸ شرایط مبیع را ذکر کرده و چنین مقرر داشته است که «مبیعه باید موجود، مال دارای قیمت و مقدور التسلیم بوده، نزد مشتری طوری معلوم باشد که جهالت فاحش را نفی کند»، یعنی یکی از شرایط مال مورد معامله، معلوم بودن آن نزد مشتری است (اعم از معلوم بودن جنس، وصف و مقدار آن). معیار معلوم بودن نیز عرف است به طوری که مانع جهالت فاحش گردد.

ماده ۱۰۳۹ نگاشته است که هنگام عقد شرط گردد که مشتری علم تام به مبیع دارد و بعداً اگر ادعا نماید که جاهل به مبیع بوده، ادعای او مسموع نیست، مگر اینکه ثابت نماید، بیع او را فریب داده است.

### ۱.۲.۳. جهالت در مقدار مبیع

در فقه امامیه، مقدار مبیع باید معلوم باشد و در صورت مجهول بودن آن، بیع باطل است. اشیائی که در معاملات باید پیمانه و وزن یا مقدار آن‌ها معین گردد، فروختن آن‌ها به صورت حدسی باطل است. یعنی صرف مشاهده کردن و دیدن آن کافی نیست، مثل دیدن صبره گندم؛ بلکه باید مقدار که فروخته می‌شود، معلوم گردد. لذا فقها گفته‌اند بیع جزاف (تخمین) باطل است، زیرا مقدار آن از روی حدس و گمان است و معلوم نمی‌باشد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۴۱۷)

در قانون مدنی افغانستان ماده ۵۸۲، یکی از شرایط عمومی موضوع تعهد را معین و معلوم بودن دانسته است. یعنی از نظر مقدار و وزن، معین و معلوم باشد. در قسمت شرایط خاص مبیع در عقد بیع (ماده ۱۰۳۸) نیز همان شرایط را ذکر کرده است که باید مبیع نزد مشتری از نظر مقدار معین و معلوم باشد قسمی که مانع جهالت فاحش گردد. طبق ماده ۵۸۲ و ۱۰۳۸ اگر جهالت مبیع از نوع فاحش باشد و منجر به نزاع گردد، عقد فاسد پنداشته می‌شود. بنابراین جهالت در مبیع، در قانون مدنی افغانستان، صحت عقد را متأثر می‌سازد.



## ۱. ۲. ۴. بیع مجهول با ضمیمه معلوم

۱. کثیری از فقهای امامیه، معامله مجهولی را که در آن چیز معلومی ضمیمه شده باشد، باطل می‌دانند. (امام خمینی، ۱۴۳۱ق، ج ۳: ۵۳۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۳۰۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۸۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۳)

شیخ انصاری نگاشته است که معامله مجهول باطل است و فرقی ندارد که چیز معلومی به آن ضمیمه گردد یا خیر، زیرا معامله‌ای که در اصل نامعلوم است، شیء معلوم نمی‌تواند آن را از جهالت خارج سازد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۳۰۷)

۲. عده‌ای از فقیهان امامیه، نظیر مرحوم شیخ طوسی به این نظرند که در صورت انضمام شیء معلوم به مبیع مجهول، او را از حالت جهالت خارج می‌کند و عقد این چنینی صحت دارد. (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۰۱)

۳. قول سوم، قائل به تفصیل است، به این بیان که اگر مراد از شیء مجهول این باشد که تابع عقد است و شیء معلوم که ضمیمه شده است مقصود اصلی است، در این صورت عقد مذکور با ضمیمه معلوم صحیح خواهد بود، اما در صورتی که مقصود اصلی، شیء مجهول در نظر گرفته شود، در این حالت عقد این چنینی باطل است. (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۲۷۶)

از آنچه از اشاره برخی فقیهان حنفی به دست می‌آید، ضمیمه معلوم به بیع مجهول، سبب جهالت کل بیع می‌گردد و عقد را فاسد می‌سازد. (سرخسی، ۱۴۲۱ق، ج ۷: ۳۸۲؛ عینی، بی تا، ج ۸: ۷۹)

## ۲. تأثیر جهالت بر عقد اجاره

اجاره یکی از عقود معاوضی است که در آن، شخص مستاجر، عینی یا عملی را از شخص موجر در مقابل عوض معلوم، به اجاره می‌گیرد و از منافع آن استفاده می‌کند. اجاره یکی از عقود مورد نیاز جامعه انسانی است، به همین جهت باید واجد شرایطی باشد که در قوانین و حقوق مشخص شده است. اجاره، به طور کلی دو نوع است؛ اجاره اعمال و اجاره اعیان. (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۹۵)

ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی افغانستان نیز اجاره بر اعیان منقول و غیر منقول و عمل مجاز را تصریح کرده است.

## ۱.۲. جهالت در عین اجاره

فقیهان امامیه، یکی از شرایط عین مورد اجاره را معلوم بودن دانسته‌اند. مراد از معلومیت عین، این است که مورد اجاره، از نگاه وجود، صفات و کمیت مجهول نباشد و در صورت جهل وجود و مجهول بودن صفات دخیل در اجاره، عقد باطل خواهد بود. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۸۲)

فقه‌های حنفی، معلوم بودن عین مستاجر را شرط جواز عقد اجاره دانسته‌اند؛ یعنی اگر مورد اجاره، دارای جهالت باشد، عقد اجاره مشروعیت را از دست می‌دهد. (سمرقندی ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۴۷)

موارد اجاره اگر از چیزهایی است که فقط با مشاهده جهالت رفع می‌گردد، باید مشاهده گردد مثل خانه و حمام، اما مواردی مثل زمین‌های زراعتی را می‌توان با ذکر صفات آن اجاره کرد؛ البته باید صفاتی که آن را متمایز بسازد، ذکر شود. (جزیری ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۶)

در قانون مدنی افغانستان، فقرة ۱ ماده ۱۳۳۳ شرط گذاشته است که عین مورد اجاره باید با وجود عین آن، انتفاع از آن ممکن باشد. در ماده ۱۳۲۳ مقرر می‌دارد که عقد اجاره بر منافع اعیان منقول، غیر منقول و همچنین بر عمل مجاز صورت گرفته می‌تواند. در ماده ۱۳۲۴ یکی از شرایطی عین مورد اجاره را تعیین آن می‌داند. یعنی عین مستاجر باید معین و مشخص باشد و در بین موارد متعدد، طوری معین باشد که طرفین از تردید و ابهام و جهالت خارج شوند.

قانون مدنی در ماده ۱۳۲۳ این شرط (تعیین بودن عین مورد اجاره) را بر علاوه مراعات شرایط عمومی صحت عقد، مشروط کرده است. به این بیان که یکی از شرایط عمومی عقد، معلوم بودن موضوع آن است؛ چنان‌که در ماده ۵۸۲ قانون مدنی ذکر است، موضوع وجبیه (تعهد) باید طوری معین و معلوم باشد که مانع جهالت فاحش گردد و اگر موضوع عقد منجر به منازعه گردد، عقد فاسد پنداشته می‌شود.

## ۲.۲. تأثیر جهالت نسبت به منفعت

یکی از شرایط منفعت اجاره، در فقه امامیه این است که معلوم باشد؛ مراد از معلوم این است جهالتی که ممکن است راجع به منافع وجود داشته باشد، باید رفع گردد. فقیهان امامیه گفته‌اند اگر منفعت مجهول باشد، عقد اجاره مشروع نخواهد بود، مثل اینکه مستاجر یکی از خانه‌ها را به اجاره بگیرد. (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۸۵)





در فقه حنفی نیز اجاره بر دو نوع است؛ اجاره منافع و اجاره اعمال. معلوم کردن منفعت در اجاره اعمال، مثل اینکه شخصی را برای رنگ کردن لباس یا خیاطی اجیر کند یا حیوان بارکشی را برای حمل مقداری معلومی، اجاره نماید یا حیوانی را برای مسافت معینی اجاره کند؛ به خاطر اینکه موجر، زمانی که نوع و رنگ لباس، مقدار و جنس لباسی را که خیاطی کند نیز معلوم می‌نماید یا در اجاره حیوان بارکش که مقدار بار معلوم است، منفعت در این گونه موارد دارای جهالت نیست و عقد صحیح خواهد بود. (مرغینانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۳۲۰) منافع، در عقد اجاره توسط مدت نیز معلوم می‌گردد، که در منافع اموال غیر منقول مثل اجاره منزل مصداق پیدا می‌کند. (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۵۳) در ماده ۱۳۲۴ قانون مدنی افغانستان به معلوم کردن منفعت توسط ذکر آن اشاره کرده است و مقرر داشته است که ذکر منفعت اجاره به نحوی که منجر به منازعه نگردد، بیان مدت انتفاع و تعیین مقدار اجرت شرط می‌باشد، در غیر آن اجاره فاسد شناخته می‌شود، اما راجع به این موضوع که معلوم کردن منفعت توسط مدت صورت بگیرد، صاحب مال تا چه مدتی می‌تواند زمین یا خانه و امثال این‌ها را به اجاره بدهد؟ از قانون مدنی ماده ۱۳۲۵ چنین برداشت می‌گردد که اگر ملک از موجر باشد، ظاهراً مدت اجاره محدود به حدی نیست، اما در صورت که موجر فقط صلاحیتش در حد مدیریت ملک و اموال باشد، بیش از سه سال نمی‌تواند مال را به اجاره بدهد و اگر بیشتر از آن به اجاره داده باشد، به سه سال تنقیص می‌یابد.

### ۲.۳. تأثیر جهالت نسبت به مدت اجاره

در فقه امامیه مدت اجاره از ارکان عقد اجاره است؛ هرگاه اگر مدت در عقد اجاره مجهول باشد و ذکر نگردد، عقد از ابتدا باطل خواهد بود. (امامی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۳) تعیین مدت اجاره گاهی به زمان است مثل مدت اجاره منزل و یا محلات تجارتی و امثال این‌ها که در قرارداد قید می‌گردد و گاهی به مسافت استظف مثل اجاره وسایل نقلیه که حدود کیلومتر آن در عقدنامه ذکر می‌گردد یا هم توسط محل که از منطقه معین یک شهر تا نقطه معین شهر دیگر را با هم توافق می‌کنند.

به نظر می‌رسد تعیین مدت در فقه حنفی در اجاره اعمال، شرط اصلی و رکن عقد اجاره نیست و عقد اجاره بدون ذکر مدت صحیح است، اما آثارش متفاوت است. مثلاً کسی که متعهد می‌گردد برای کسی دیگری تعلیم قرآن انجام دهد و اما یا اصلاً اسمی از اجاره



نمی‌برد یا هم قصدشان عقد اجاره است اما مدت را ذکر نمی‌کند در هر دو صورت، برای مستاجر لازم است اجرت المثل را بپردازد. (شیخ نظام، ۱۴۱۱ق، ج: ۴: ۴۴۸)

در قانون مدنی افغانستان، مدت اجاره موجب بطلان یا فساد عقد اجاره نیست و بدون ذکر مدت نیز عقد اجاره می‌تواند صحیح باشد. ماده ۱۳۴۵ مقرر داشته است که اگر در ضمن عقد اجاره، مدت آن معین نشده باشد، مدت اجاره از تاریخ انعقاد عقد اعتبار داده می‌شود. در این ماده، صراحت دارد که جهالت مدت، خللی در صحت عقد نمی‌رساند. در ماده ۱۳۴۶ تصریح می‌کند که در صورت عدم تعیین مدت اجاره، پرداخت اجرت مطابق عرف جاری صورت می‌گیرد و اجاره ادامه می‌یابد. طبق این ماده، در صورت عدم تعیین مدت در اجاره، نظر به عرف شهر، عقد ادامه یافته و با ختم آنچه بین مردم متعارف است، اجاره خاتمه می‌یابد. مثلاً فعلاً عرف شهرهای افغانستان این است که عقد اجاره در مدت یک سال صورت می‌گیرد و اگر زمین باشد یا منزل یا دکان، فقط یک ساله قرارداد را می‌نویسند و همین عرف، در صورت مجهولیت عقد اجاره، طبق حکم قانون نافذ خواهد بود.

### ۳. تأثیر جهالت نسبت به عقد صلح

آنچه که از دیدگاه‌های فقیهان امامیه در باب صلح استفاده می‌شود، معلوم بودن موضوع صلح، همانند معلوم بودن موضوع معامله در باب بیع و اجاره لزومی ندارد، بلکه جهالت داشتن مقدار و اوصاف موضوع صلح، عقد مصالحه درست است. مثل اینکه اموال دو نفر با هم مخلوط شده، ولی اندازه سهم هر کدام مشخص نباشد، با هم صلح می‌کنند تا آن مال مختلط مشترک بین آن دو باشد، چنین صلحی صحیح است. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج: ۴: ۵۱۳)

وهبه زحیلی به حنفی‌ها نسبت داده است که فقهای حنفی، صلح درباره مجهول را صحیح می‌دانند، بدین شکل که اگر شخصی حقی را بالای دیگری ادعا کند و مدعی علیه، نیز اقرار نماید و بعداً باهم مصالحه کنند، در این صورت اگر عین باشد یا دین، فرقی ندارد و اینکه آن مال ادعا شده، چه اندازه بوده و اوصافش چه بوده، مهم نیست و جهالت در آن اشکالی در صحت عقد وارد نمی‌کند، اما مال بدل صلح، باید معلوم باشد. (زحیلی ۱۴۳۳ق، ج: ۶: ۹۰)

در قانون مدنی افغانستان، نقش علم طرفین در صلح، دو صورت می‌تواند داشته باشد؛ در یک صورت، علم معتبر نیست و جهل تأثیری ندارد، مثلاً ماده ۱۳۰۷ قانون مدنی نگاشته است:



هرگاه شخص بالای عین دست‌داشته شخص دیگر، خواه معلوم یا مجهول باشد ادعا نماید و طرف مقابل بالای عین دست‌داشته مدعی ادعا کند، صلح به مقابل آنچه در دست یکدیگر قرار دارد، صحیح می‌باشد و این صلح حکم مقایضه<sup>۱</sup> را دارد. صحت این نوع صلح موقوف به صحت علم به عوضین نمی‌باشد.

یعنی هر کدام ادعا می‌کنند که نزد دیگری حقی دارند که طبق حکم قانون مدنی، شرط نیست که هر کدام علم داشته باشد به نزد آنچه در نزد دیگری است و در صورت جهل نیز صحیح می‌باشد. صورت دیگری که قانون مدنی ماده ۱۳۰۹ آن را مقرر داشته است، علم به مال و عوض شرط است؛ ماده فوق نگاشته است اگر عقد صلح حاوی عقودی مثل بیع باشد (مبادله مال به مال) تمام صحت و آثار بیع در آن مرتب می‌گردد. از آثار و صحت عقد بیع، معلوم بودن عوضین است که اگر به اندازه جهالت فاحش، مجهول باشد از منظر قانون مدنی این عقد فاسد خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

در فقه امامیه، معیار همگانی در بین فقها که فقط طبق آن معیار به مباحث تأثیر جهل در عقود بپردازند، وجود ندارد، بلکه در اکثر این مباحث، اختلاف نظر بین فقیهان امامیه وجود دارد. غرری بودن معامله یکی از این موارد است. این نشان می‌دهد که در اینکه بطلان یا فساد معامله‌ای که در آن جهالت وجود دارد، دلیل فساد و بطلان، اگر سیره عقلا باشد، به منطوق حقوقی نزدیک‌تر است؛ یعنی طبق فرمایش معدودی از فقیهان امامیه، مبنای فاسد بودن عقد مجهول، روشی است که عقلای عالم در پیش گرفته‌اند. از طرف دیگر، در رده دوم اگر مبنا حدیث نهی از غرر باشد باز هم درست است، زیرا حقی در اینجا پایمال شده است و خطر و ریسکی برای یکی از طرفین به وجود آمده است و طبیعی است که منازعه و جدال از نتایج چنین عقودی است، لذا این دیدگاه نسبت به دیدگاه حنفی‌ها که معیارشان منجر شدن به منازعه طرفین است، اوفق به قواعد حقوقی به نظر می‌رسد.

۱ مقایضه، مبادله عین به عین را گویند. (ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی افغانستان)

## منابع و مأخذ:

۱. ابن نجیم، زین الدین (۱۳۸ق)، البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق، ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲. اسکافی، ابن جنید (۱۴۱۶ق)، مجموعه فتاوی ابن جنید، مصحح: علی پناه اشتهااردی، قم: جامعه مدرسین.
۳. امامی، سید حسن (۱۳۶۶)، حقوق مدنی، ج ۳، تهران: انتشارات اسلامی.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، مکاسب، ج ۱، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم.
۵. بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه، ج ۳، تهران: موسسه عروج.
۶. توحیدی، میرزا محمدعلی (۱۴۲۱ق)، مصباح الفقاهه، تقریرات آیت الله خویی، بیروت: دارالهادی.
۷. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، بیروت: دارالثقلین.
۸. حلّی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، ج ۱، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، ج ۱، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۰. رفیعی، محمد تقی (۱۳۷۸)، مطالعه تطبیقی غرر در معامله، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. زحیلی، وهبه (۱۴۳۳ق)، موسوعه الفقه الاسلامی و القضايا المعاصرة، ج ۱، دمشق: دار الفکر.
۱۲. سمرقندی، علاء الدین محمد (۱۴۱۴ق)، تحفة الفقهاء، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. شیخ نظام و گروهی از علمای هند (۱۴۱۱ق)، الفتاوی الهندیه، بیروت: دارالفکر.
۱۴. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق)، حقوق مدنی، ج ۱، قم: جامعه مدرسین.





۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ق)، المبسوط فی فقہ الامامیہ، ج ۳، تہران: مکتبہ المرتضویہ.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تہذیب الاحکام، ج ۴، تہران: دارالکتب الاسلامیہ.
۱۷. عاملی (شہید ثانی)، زین الدین (۱۴۱۲ق)، الروضة البہیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، قم: جامعہ مدرسین.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، قواعد عمومی قراردادہا، ج ۳، تہران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. کاسانی، علاء الدین ابوبکر (۱۴۰۶ق)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
۲۰. مرغینانی، علی ابن ابی بکر (۱۴۱۸ق)، الہدایة شرح بدایہ المبتدی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
۲۱. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. واعظ حسینی بھسودی، سید محمد سرور (۱۳۶۶ق)، مصباح الاصول (تقریرات درس آیت اللہ خویی رحمۃ اللہ علیہ، ج ۱، قم: داوری.

### قوانین:

- قانون مدنی افغانستان
- قانون اساسی افغانستان
- قانون طرز طی مراحل نشر و انفاذ اسناد تقنینی